

فضاسازی برای اجرای این قانون در کار نیست که به یکباره برخی مسافران نوروزی اصفهان و برخی از مردم این استان اعلام کردند در روزهای تعطیلات نوروز با زانانی که متفاوت از حجاب اجباری در این استان تردد داشتند، پیامک حجاب آمده؛ آن هم پیامکی ظاهراً از سوی ستاد امر به معروف و نهی از منکر. در پی این اتفاق پیگیری‌ها از سوی خبرنگاران صورت گرفت و دولت از بی‌اطلاعی نسبت به آن گفت و پس از آن هم خبرهایی از ارسال پیامک‌های تذکر حجاب به زنان عابر پیاده در تهران و شیراز مطرح شد، هر چه برای اطلاع از سازوکار این رخداد غیرقانونی یا حداقل غیرهماهنگ با تصمیمات کلان کشور پیش‌رفتیم؛ بی‌اطلاعی‌ها هم بیشتر شد. چنانچه زهرآ بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان سه‌روز پیش در خصوص ارسال این پیامک‌ها گفت: «ما در حال حاضر در پی آن هستیم تا بدانیم دقیقاً کدام نهاد این کار را انجام می‌دهد و من هنوز پاسخی ندارم. دنبال این هستیم که مشخص شود مبدأ این پیامک‌ها کجاست و با چه هدفی ارسال می‌شوند و ذیل کدام قانون است. چون هنوز این اطلاعات دقیق جمع‌آوری نشده، من نمی‌توانم گزارش دهم.» سوالاتی که بسیاری از مردم امیدوارند که دولت پاسخ لازم را به آنها بدهد. چنانچه در صورت ادامه این وضعیت نگران‌کننده و بدون پاسخ از سوی مسئولان کم کم این ناامیدی را در میان مردم تقویت کند که دولت حتی با وجود اینکه جلوی ابلاغ یک قانون را با حمایت شورای عالی امنیت ملی گرفته است؛ اما نمی‌تواند مانع از تندیرو‌ها در این زمینه شود و نهادهایی بدون ابلاغ قانون و خودسرانه اجرای آن را در پیش می‌گیرند.

البته که سه روز پیش رئیس‌جمهوری در سومین اجلاس دوره ششم مجلس خبرگان یاردیگر بر موضعش تاکید کرد. در این بین البته پژوهشکیان در سخنرانی خود تاکید کرد: «نمی‌خواهم موجی ایجاد شود که دیگر نتوانم آن را جمع کنم. این کار را بلد نیستم، اما به اعتقاداتم پایبندم. من هرگز حاضر نیستم کاری انجام دهم که کشور به هم بریزد. اگر احساس کنم با اقدامی وحدت ملی خدشه‌دار می‌شود، آن کار را نمی‌کنم، چون وحدت برای من اولویت دارد. اصلاح جامعه با دستور و اجبار ممکن نیست. نمی‌توان با گرفتن زند یا تهدید، پاور ساخت.»

به هر حال موضوع پیامک‌ها و بی‌توجهی به تصمیم شورای عالی امنیت ملی و سخنان رئیس‌جمهور به عنوان مقام دوم این کشور و اعضای دولت به عنوان دستگاه اجرای قوانین در کشور نگرانی کاهش قدرت و اقتدار دولت و البته از بین رفتن جایگاه قانون در کشور را به همراه دارد؛ شاید اگر همه چیز عادی پیش رفته بود و نگرانی از سنگ‌اندازی در تصمیمات و کارشکنی جریان‌های اقتدارگرا و شبه‌اقتدارگرا که وارد نهادها و سازمان‌های مختلف شده‌اند در کار نبود، این خبر فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، که «لایحه جدید در این زمینه در حال نگارش است»؛ به عنوان بهترین راه از دستور خارج کردن قانون تعلیق شده، خبر خوبی به شمار می‌رفت اما افسوس که تا زمانی که جلوی این تندیرو‌ها گرفته نشود، بیم آن وجود دارد که در بر همان پاشنه بچرخد و آتش همان آتش شود و کاسه همان کاسه.

ابد آن را متوقف نگه داری، یا باید یک زمانی بالاخره آن را به جریان بیااندازی یا یک لایحه جایگزین بدهی. جز این دو مورد راه دیگری وجود ندارد و ایشان نمی‌تواند برای همیشه قانون را معلق نگه دارد. آقای پژوهشکیان راه دوم را انتخاب کرده که لایحه جدید بدهد. با مجلس حداقلی که ما داریم و در آن جریان پایداری سر و صدای زیادی ایجاد کرده، قطعاً این لایحه در مجلس با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد اما نکته مهم این است که در اینجا دولت دست بالا را دارد، زیرا لایحه را دولت داده است، یعنی اگر مجلس بخواهد ماهیت آن لایحه را تغییر دهد، این دولت است که می‌تواند لایحه خودش را پس بگیرد و لایحه دیگری بدهد. دولت می‌خواهد از این شیوه استفاده کند که یا با کمک نهادهای بیرون از مجلس فشار بیاورد که لایحه جدید رای بیاورد یا اجازه دهد زمان جلو برود؛ شاید اتفاقی رخ دهد، مثلاً به انتخابات مجلس بعدی برسیم و دولت بتواند از این مخصمه خارج شود.

▀به عنوان آخرین سوال، آیا مجموعه این تلاش‌ها سرانجام جوابی در راستای منافع کشور خواهد داد؟

تمام تلاش منتقدین داخل کشور به خصوص جریان اصلاح‌طلب در این است که ما بتوانیم به سمت یک نظام دموکراتیک سوق پیدا کنیم. تجربه تاریخی هم به ما نمونه‌های موفق‌ی از این ماجرا را نشان می‌دهد. با وجود مخالفت‌های جریان رانت‌خوار داخل کشور و براندازان خارج از کشور، تمام نیروهای منتقد داخل کشور این تلاش را انجام می‌دهند که در بین این دو نیرو، پروژه خودشان که دموکراتیزاسیون کردن حکومت است را جلو ببرند. با مشکلات عدیده‌ای هم در این مسیر روبه‌رو هستیم اما ناامید نشده ایم.



محمدجواد روح

سردبیر

مشخص نیست شایعه‌ای که آسوشیتدپرس دیروز درباره سفر پیش روی دونالد ترامپ به منطقه منتشر کرد، تا چه حد صحت دارد. به‌هر حال، تا زمان نوشتن این مطلب، خبر منتشرشده رسماً و تا یولیا از سوی ترامپ و یا سخنگویان کاخ‌سفید تایید یا تکذیب نشده است. اخبار نقل شده از استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ در خاور میانه، و نیز توثیت منتسب به پسر ترامپ نیز جعلی بوده‌اند. خود ترامپ هم دیشب درباره این خبر پاسخ مشخصی نداد و عملاً موضوع را معلق گذاشت. بنابراین، تا این لحظه ما با یک خبر غیررسمی اما تکذیب‌نشده مواجه هستیم که اگر رسمیت یابد و در جریان سفر ترامپ جامه عمل بپوشد، می‌تواند خشت‌های دیوار نوساز، کوتاه و البته، بسست و لرزان اعتماد میان دو کشور را فروپاشد و تعاملات تازه شکل گرفته میان تهران-واشنگتن را بار دیگر به ورطه تقابل و تصادم اندازد. این شایعه غیررسمی، حتی اگر به واقعیت نپیوندد؛ نشانه آشکار و بارزی است از تحرکات سیاسی رـسـانه‌ای نیروهای متفاوت و متمایزی که چه درون ایالات متحده و چه در سطح منطقه، مخالف کاهش تنش و فراتر از آن حل‌وفصل مسائل فی‌مابین ایران و آمریکا هستند و هریک به جhti، علاقه دارند آرایش قوای کنونی خاورمیانه و نسبت بلوک‌های سه‌گانه عبری، عربی و ایرانی با آمریکا تداوم یابد و حتی در جhti مخالف منافع و موقعیت ایران، رادیکال‌تر و ستیزه‌جویانه‌تر از وضع فعلی شود. هریک از این بلوک‌ها، البته زیربلوک‌ها و زیرمجموعه‌هایی دارند. مثلاً در بلوک عبری، مخالفان نتانیاهو حضور دارند که تداوم و تقویت فضای جنگی پس از ۱۷اکتبر عملاً آنان را از رقابت جدی با هدف تغییر نخست‌وزیر کنونی اسرائیل باز داشته است و به‌رغم همه انتقادات و اعتراضات داخلی، موقعیت او را نسبت به ماه‌های پیش از ۱۷اکتبر تثبیت کرده است. در سطح عربی نیز، به‌رغم تصویر و تصور یکدستی که از کشورهای منطقه خلیج‌فارس در اذهان وجود دارد؛ نشانه‌هایی از رقابت جدی برای رهبری و کسب جایگاه توسعه‌یافته‌ترین کشور حلیان عرب، میان عربستان، امارات متحده عربی و قطر می‌توان دید. سه کشوری که سال‌هاست می‌کوشند از اقتصاد تک‌پایه انرژی‌محور فاصله بگیرند و امروز در حوزه‌های مختلف صنعت، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل، رسانه و حتی ورزش و سریال در حال خودنمایی در بالاترین سطوح جهانی هستند. در بلوک ایرانی نیز، طبعاً شکاف‌ها و تعارضات میان تندروها و میانه‌روها بر سر نوع مواجهه با آمریکا که طی ۴۵سال گذشته همواره وجود داشته است، همچنان پابرجاست؛ گرچه به نظر می‌رسد در مقطع فعلی، اجماع و انسجام جدی‌تری در حوزه سیاست خارجی نسبت به ادوار قبل در بلوک قدرت ایران شکل گرفته است و نیروهای متفاوت و رقیب و به‌ویژه نهادهای قدرت، (دست‌کم تا امروز) تا حد قابل‌توجهی با سیاست‌ها و تصمیم کلی و کلان کشور همراهی و همگرایی نشان داده‌اند.

در این بلوک‌بندی سه‌گانه که در هر سه سطح فضایی ژلاتینی و سیال و شکننده دیده می‌شود؛ طبعاً لایه‌ها و فضاسازی‌ها برای تغییر مسیر و روند تحولات بازار داغی دارد. نیروهای حامی اسرائیل که دهه‌هاست از قوی‌ترین لایه‌ها چه در سطح کنگره و دولت و احزاب، چه در سطح اندیشکده‌ها و تصمیم‌سازان و چه در سطح رسانه‌های اصلی ایالات متحده بر‌خوردارند. کشورهای عربی نیز با جلب سرمایه شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اروپایی و همسویی نسبی با سیاست‌های نفتی آمریکا (که برای جمهوریخواهان و به‌ویژه ترامپ واجد جذابیت بالایی است) و نیز همکاری‌های نظامی و خریدهای تسلیحاتی، توانسته‌اند لایه‌ها و نیروهای موثری را در بخش‌های مختلف نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ایالات‌متحده در جهت پیشبرد اهداف و منافع خود شکل دهند.

این درحالی است که ایران نه فقط لایه‌های موثری را درون ایالات متحده شکل نداده است، بلکه معدود استادان دانشگاه، سیاستمداران و کنشگران و دیپلمات‌های توانمند و موثر خود را به عنوانبی همچون دوتابعیتی یا غیرخودی و نفوذی به حاشیه رانده است و حتی نیروهایی را که سعی کرده‌اند لایه کوچکی را در جهت کاهش تنش میان دو کشور شکل دهند، با نگاه تند امنیتی و حاشیه‌سازی‌های سیاسی و رسانه‌ای منفعل و غیرموثر ساخته‌اند و بدین‌ترتیب، عملاً فضای اپوزیسیون نیز همچون پوز‌بسیون، در سلطه طیف‌های رادیکال و مدعی و طلبکار درآمده است.

در چنین فضا و بستری است که هرگاه نشانه‌های جدی از تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا رخ می‌نماید؛ احتمال آنکه اتفاقی بحران‌ساز از سوی مخالفان در هر یک از این سه بلوک حادث شود و یا درون ایالات متحده، روند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را متاثر سازد؛ بالاست. خبر منتشرشده دیروز آسوشیتدپرس نیز در شرایطی که مذاکرات ایران و آمریکا جدی‌تر از همیشه پیش می‌رود و درعین حال، ایران و قدرت اول جهان عرب (عربستان) پیام‌ها و تماس‌هایی در بالاترین سطح را شکل داده‌اند، واجد معنا و محتوایی است که آن را در سطحی بالاتر از یک اتفاق عادی می‌نشانند و اگر جامه عمل بپوشد، به‌معنای یک پیروزی بزرگ هم برای مخالفان مذاکرات ایران و آمریکاست و هم جریان‌ها و کشورهایی در منطقه که در پی تعارض و شکاف بلوک ایرانی و عربی و گرایش بیشتر اعراب به سوی بلوک عبری هستند. ضمن آنکه نباید رقابت‌های داخلی قطر و به‌ویژه امارات با عربستان را از نظر دور داشت؛ رقابتی که با هویتی و حیثیتی کردن مسئله پهنه آبی میان ایران و اعراب، راه تنش‌زدایی تهران-ریاض را نیز سست‌گلاخ می‌کند. این نیروهای مختلف تنش‌زدایی را با ادبیات بوش پسر پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌توان مصداق «محور شرارت»

پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۷۸۰

www.hammihanonline.ir

یادداشت سردبیر

شایعه جعل نام خلیج‌فارس یادآور تجربه‌ای است که بوش پسر از سر گذراند

محور شرارت در اطراف ترامپ؟

خواند و درباره حضور و نفوذ آنان در مسیری که ترامپ در دولت دوم خود در پیش گرفته است، هشدار داد. انتشار چنین خبری درست در روزهایی که گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ای از شکاف میان ترامپ و نتانیاهو بر سر سیاست آمریکا در قبال ایران و حتی یمن حکایت دارد و حتی برکناری مایک والتز، مشاور امنیت‌ملی ترامپ، به همسویی او با نتانیاهو نسبت داده می‌شود؛ تامل‌برانگیزتر است و احتمال کندن چاهی پیش پای رئیس‌جمهور آمریکا در جریان سفر خاورمیانه‌ای او را تقویت می‌کند. بروز چنین اتفاقی البته دور از ذهن نیست. به عبارت «محور شرارت» اشاره شد. عبارتی که پس از ۱۱ سپتامبر از زبان بوش پسر جاری شد و در شرایطی که نوعی از فضای همدلی و سطحی از همراهی راهبردی میان ایران و آمریکا علیه طالبان شکل گرفته بود، کل فضا را به هم ریخت و نیروهای حامی اصلاح‌طلبی و تنش‌زدایی در ایران را نیز به حاشیه راند. اما ماجرای «محور شرارت» چه بود و چگونه شکل گرفت؟ بد نیست برای آگاهی از نقش و نفوذ لایه‌های مخالف تنش‌زدایی در مقاطع حساس و کلیدی میان ایران و آمریکا، به خاطرات جک استراو، وزیر خار چه وقت بریتانیا، بازگردیم و روایت او از آن روزها را بازخوانیم.

در هفته‌های پس از یازدهم سپتامبر گزارش‌های محرمانه‌ای به آمریکا رسیده بود که از تلاش پیگیر تروریست‌ها برای تکرار فجایعی از آن دست حکایت داشت. اینجا پای سلاح بیولوژیک یا اتمی در میان بود و این حرف را کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی بوش می‌زد: «رئیس‌جمهور در گزارش سالانه ۲۰۰۲ خود این هدف را دنبال می‌کرد که به همه اعلام کند آمریکا قادر است از خود دفاع کند و در این راه از هیچ کاری دریغ ندارد. به همین خاطر و در همین جهت یکی از بحث‌برانگیزترین و [صادقانه بگویم] اغراق‌آمیزترین عبارات دوران ریاست‌جمهوری خود را بر زبان آورد. در آغاز از کره شمالی، ایران و عراق نام برد و دسترسی آنها را به سلاح‌های کشتار جمعی برای همه توضیح داد و بعد گفت که این کشورها و هم‌پیمانان ترویست‌شان محور شرارت هستند.»

رایس در ادامه خاطراتش از آن روزها این‌ نکته را هم گفته که از میزان توجه رسانه‌های جهان به این عبارت «محورشرارت» هم خودش تعجب کرده بوده و هم بوش. آن جور که می‌گفتند این عبارت را موقع تنظیم متن سخنرانی یک تندنوس، آن هم بدون تاکید و نشانه‌گذاری خاصی نوشته بود و تازه بعدتر که مسئولان دفتر و پنتاگون آن را دیدند، هیچ کس اشاره خاصی به آن نکرد. اینکه چگونه این عبارت «محور شرارت» به متن سخنرانی بوش راه یافت هم یکی از رازها و ماجراهای سر به مهر ماند. اما در واقع چندان هم معمای غریبی نبود و به راحتی می‌شود ردش را گرفت. در سال ۲۰۱۵ من با یکی از تندنویس‌های کاخ سفید به نام دیوید فرام گفت‌وگویی کردم (که در رادیو BBC هم پخش شد) و از او پرسیدم که ماجرا چه بوده که او هم گفت وقتی این متن را تایپ کرده انتظار داشته اصلاحاتی در آن انجام بدهند و متن طبق روال همیشه برگشت بخورد که نخورد.

فقط کاندولیزا رایس و بوش از درشت شدن آن عبارت دوکلمه‌ای غرق شگفتی نشدند: سخنرانی بوش مثل بمب توی تهران ترکید و کهنه‌محافظه‌کاران ناگاه نفسی کشیدند و از کنج سکوت درآمدند و دم گرفتند و بر حامیان ارتباط با آمریکا تاختند. ترکش این اتفاق به روشنفکران و نویسندگان ایران هم رسید. خاتمی و هم‌پیمانان سیاسی داخلش هم ضربه بدی از این اتفاق خوردند چون در ماجرای افغانستان آنها خطر کرده و همکاری نصفه و نیمه‌ای با آمریکا انجام دادند که البته پنهانی هم نبود و دلیل خشم محافظه‌کاران داخل کشور همین مسئله بود.

البته اصلاح‌طلبان هم به این سادگی جا خالی نکردند و از این طرف ۱۲۷ نماینده بیانیه‌ای را امضا کردند که هرگونه تنش داخلی در آن روزگار آب به آسیاب دشمن کشور می‌ریزد و آمریکایی‌ها را خوشحال می‌کند. اما شکی نبود که تندروهای ایرانی از این سخنرانی بوش جان گرفتند و دیگر از میدان به در نمی‌رفتند. گفتنمان سیاسی داخل ایران در سایه تهدید نظامی بوش علیه این کشور، رنگ عوض کرد و محافظه‌کاران میانه‌رو حالا به حق تندرو شده بودند و هرگونه خیال گفت‌وگو با آمریکا بر باد بود. خاتمی با حسن نیت تمام، فرصتی به آمریکا داده بود که رفتار خود را در برابر ایران تصحیح کنند اما آنها خودشان این بخت را سوزاندند.

در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) خاتمی برای دومین بار رئیس‌جمهور شده بود و این بار هم موفقیت‌اش چشمگیر بود: مردم ۸۰ درصد کل آرای خود را به صندوق او ریختند. اگرچه میزان مشارکت مردم از سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) کمتر بود اما همچنان با ۶۸ درصد حضور، بسیی بالاتر از بسیاری از انتخابات عمومی بریتانیای خودمان قرار می‌گرفت. اگر خاتمی می‌توانست ایران را از این بن‌بست درآورد و با دنیا آشتی دهد و روابط با آمریکا را دوباره برقرار کند، بی‌شک مردم ایران هم میوه این آشتی با جهان را می‌چشیدند و دیگر اتفاقی مثل احمدی‌نژاد در سیاست ایران نمی‌افتاد.

حالا پرسش این است که آن سخنرانی ناصواب «محورشرارت» بوش تا چه حد توانست ریشه‌های خاتمی را پنبه کند؟ بسیاری آغا پس خوردن اصلاح‌طلبان ایران را از همان نطق ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ بوش می‌دانند اما دیپلمات‌های بریتانیایی حاضر در ایران نظر دیگری دارند. یک دیپلمات باسابقه این کشور که در همان زمان در تهران بوده می‌گوید که از مدتی پس از آن سخنرانی، خاتمی دیگر ناامید شده بود. بیشتر از آن تندروها و محافظه‌کاران ایرانی جای خود را محکم کرده بودند و تنها مترصد فرصتی و اشتباهی دیگر از خاتمی بودند و البته که می‌دانستند که در انتخابات سال ۲۰۰۵ دیگر خبری از او نخواهد بود. بسیاری این نکته را هم در میان می‌آوردند که سخنرانی بوش بار دیگر مهر تاییدی بود بر انگاره‌های قدیمی مردم ایران و شکل‌گیری همان کلیشه‌های اندیشه‌ای کهن و همین هر گونه تلاش برای برقراری ارتباط با دنیای خارج را دشوارتر هم کرد.

مقالات



ضرورت توجه حوزه‌های علمی به فقه دولت و ملت

مقام معظم رهبری در پیامی به همایش «یکصدمین سال‌گشت بازتأسیس حوزه علمیه قم»، ضمن تبیین عناصر و کارکردهای گوناگون حوزه به بیان الزامات تحقق یک «حوزه پیشرو و سرآمد» پرداختند. آیت‌الله خامنه‌ای خاطرنشان کردند: «امروز با تشکیل نظام‌سیاسی اسلام، سؤال اصلی، چگونگی نگاه کلان شارع به ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر و پایه‌های اصولی آن است وفتوای فقیه در هر مسئله باید نشان‌دهنده بخشی از این نگاه کلان باشد». ایشان یکی از وظایف مهم حوزه علمیه را پاسخگویی به مسائل مربوط به حکمرانی اسلامی و نحوه اداره جامعه دانستند و افزودند: «مسئلی همچون روابط دولت با مردم و با دولت‌ها و ملت‌های دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه‌های اصولی نظام اسلامی، منشأ حاکمیت از نظر اسلام، نقش مردم در آن و موضع‌گیری در قضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت، ودهه‌اموضوع اساسی و بعضاً حیاتی دیگر، از جمله مسائلی هستند که باید برای آنها پاسخ فقهی وجود داشته باشد». ایشان با تأکید بر اینکه حوزه نهادی بی‌رونگرا است که خروجی آن در همه سطوح، در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و انسان‌ها است، مهمترین وظیفه حوزه را «بلاغ مبین» دانستند و خاطرنشان کردند: «لایمه انجام این وظیفه تربیت‌نیروی مذهب و کارآمد است». رهبری با تأکید بر اینکه «یکی از اشکالات حوزه عدم تناسب میان آورده‌های تبلیغی آن با واقعیت‌های فکری و فرهنگی در میان مردم به‌ویژه جوانان است»، خاطرنشان کردند: «صدها مقاله ومجله و گفتارهای مجلسی و تلویزیونی و امثال آن در حوزه، در برابر سبیل القانات مغالطه‌آمیز، نمی‌تواند وظیفه «بلاغ مبین» را چنان که نیاز و شایسته است، به انجام رساند».

آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: «راسانند پیامی که به‌روز و پُرکننده خلأ و برآورنده هدف دین باشد، حتماً نیازمند آموزش و فراگیری است و باید روش‌های اقناع قوی، آشنایی با شیوه گفتگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه‌ای ومجازی، انضباط در مواجهه‌با عنصر مخالف، به‌طیله آموزش داده و باتمرین وممارست، او آماده ورود به این میدان شود». ایشان با تأکید بر اینکه «موضع اجابی و حتّی تهاجمی در کار تبلیغ مهمتر از موضع دفاعی است»، افزودند: «برای برآورده شدن این هدف، حوزه باید «مجاهدفرهنگی» تربیت کندو در کنار تربیت چنین نیروهایی، باید تربیت نیرو جهت وظایف خاص در نظام و اداره کشور و نیز سامان دادن به درون حوزه علمیه نیز مورد توجه قرار گیرد». رهبری با اشاره به پیام‌پر محتواوتکان‌دهنده امام خمینی به روحانیت‌در اواخر سال ۱۳۶۷، افزودند: «امام راحل در آن پیام، علما را بیش‌گام در میدان جهاد و حمایت از میهن و حمایت از مظلومان معرفی و در عین حال نگرانی خود را اینکه جریان تحجر وتقدس‌نمایی، حوزه علمیه،را دچار وسوسه جدایی‌دین از سیاست و فعالیت‌های اجتماعی کندو راه درست پیشرفت را مسدود سازد، اعلام کردند». آیت‌الله خامنه‌ای، این دغدغه امام را ناشی از جریان خطرناکی دانستند که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزه آن با ظلم و فساد را منافی با قدسیت دین می‌دانند و روحانیت را به صلح کل بودن وفوری کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش می‌کند. ایشان در این خصوص تأکید کردند: «اقدسیت دین بیش از همه‌جا در میدان‌های جهاد فکری وسیاسی ونظامی بُروز می‌کند وبافداکاری و جهاد حاملان معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت می‌شود، بنابراین حوزه علمیه برای حفاظت از اعتبار ومعنوی ووفاداری به فلسفه وجدودی‌اش هرگز نباید از مردم وجامعه ومسائل اساسی آن جدا شود و جهاد را محدودبه احکام عبادی ووظایف فردی نیست». آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: «برجسته‌ترین انتظار از حوزه علمیه زمینه‌سازی برای «استقرار تمثّن اسلامی» است، تمدنی که در آن، علم وفناوری و منابع انسانی و منابع طبیعی و همه توانایی‌ها و همه پیشرفت‌های بشری و حکومت و سیاست ونیروی نظامی و هر آنچه در اختیار بشر است، در خدمت عدالت اجتماعی ورفاه عمومی و کاستن از فواصل طبقاتی و افزون بر پرورش معنوی و ارتقاء علمی وشناخت روزافزون طبیعت واستحکام ایمان به کار می‌رود».